

## تنوع مذهبی: عامل هم‌گرایی

آیه‌الله محمد علی تسخیری\*

### چکیده:

از ویژگی‌های عمومی اسلام، واقع‌گرایی اسلامی (به معنای مثبت آن)، فطری بودن، تعادل، نرمش، همه‌جانبگی، میانه‌روی، جهان‌شمولی و... است. بر اساس همین اوصاف، برنامه‌ریزی اسلامی با تأکید بر وحدت حقیقی در عرصه‌های عملی امکان‌پذیر بوده و در عین حال، اختلاف‌های فکری با رعایت حدود و ضوابط قابل قبول می‌باشد. از همین روست که پیدایش مذاهب اسلامی موجود و مذهبی که از میان رفته‌اند، طبیعی جلوه می‌کند و برای آن که اختلاف‌های مذهبی مایه رکود جامعه اسلامی نگردد باید حرکت تقریب مذاهب اسلامی با حفظ شالوده‌های پنج‌گانه‌ای که در این مقاله آمده است ادامه یابد و «تقریبی»‌ها باید به اصول و ارزش‌های زیر پای‌بند باشند: همکاری در موارد توافقی؛ معذور دانستن یک‌دیگر در موارد اختلافی؛ اجتناب از تکفیر و تفسیق و اتهام بدعت‌گذاری؛ عدم نکوهش نسبت به پیامدهای یک نظر؛ برخورد احترام‌آمیز در گفت‌وگوها؛ خودداری از اهانت به مقدسات دیگران؛ آزادی در گزینش مذهب. از سوی دیگر، نباید نقش علما و اندیشمندان را در روند تقریب نادیده گرفت. در این مقاله به صورت فشرده به دوازده نکته مهم در این راستا اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: تنوع مذهبی، واقع‌گرایی اسلامی، حرکت تقریب مذاهب اسلامی، اختلافات مذهبی، پیدایش مذاهب اسلامی، پای‌بندی به اصول تقریب.

### واقع‌گرایی اسلامی

از جمله عمومی‌ترین ویژگی‌های اسلام، واقع‌گرایی به معنای مثبت آن است، که عبارت است از به رسمیت شناختن واقعیت‌های انسانی و تدوین برنامه‌های عملی در راستای پیشرفت و تکامل آن در حد ممکن و در پرتو دانش خداوند نسبت به وی و عوامل و عناصر سازنده و نیازها و مشکلات او

\* دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

ضمن تضمین عدالت در برآوردن همه آنها. معنای منفی واقع‌گرایی نیز عبارت است از تسلیم شدن در برابر واقعیت موجود و هم‌سویی و هماهنگی با آن و در برابر خیال‌پردازی و ایده‌آلیسمی است که هیچ پیوندی با واقعیت ندارد.

دیگر صفات و ویژگی‌های عمومی اسلام از جمله: فطری بودن، تعادل، نرمش، همه‌جانبگی، میانه‌روی، جهان‌شمولی و ... به مثابه دینی که پایان‌بخش و مکمل ادیان دیگر بوده و برنامه جامع و نهایی زندگی مردم تا روز قیامت را در خود دارد، مطرح می‌گردد و از این‌جاست که برنامه اسلام در تنظیم رابطه فکری و عملی افراد امت، مطرح گشته است. اگرچه گستره‌های فکری انسانی جز در مورد چارچوب‌های کلی فطرت و اصول ثابت و مسلم مربوط به آن و پیامدها و مقتضیات قطعی آنها، با ایده وحدت هم‌خوانی چندانی ندارد، در برابر، موضع عملی امت نسبت به مسایل و چالش‌های اصلی آن نیز مطلقاً تاب هیچ‌گونه تفرقه، تشتت، اختلاف یا ضعفی را ندارد.

به همین دلیل، برنامه‌ریزی اسلامی با تأکید بر وحدت حقیقی در عرصه‌های عملی هم‌چون عاملی شریک در تحقق عناصر مهم زیر، مطرح گشته است:

- ۱- اتفاق نظر مورد اصول نظری عامی که به آنها اشاره شد.
  - ۲- وحدت‌گفتمان قرآنی و نبوی برای مجموعه افراد امت بی‌هیچ تبعیضی میان مؤمنان.
  - ۳- وحدت مسئولیت مشترک و ولایت عام متقابل در عرصه مدیریت.
  - ۴- وحدت مقررات و قوانین حیاتی از جمله در برنامه‌ریزی همه جانبه برای نشان دادن وحدت امت در سمت‌گیری، گرایش‌های عبادی و وحدت هم‌بستگی‌های اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و ...
  - ۵- وحدت احساسات و عواطف در رفتارهای اخلاقی انسانی که باعث هم‌گرایی دلها و زدایش کینه‌ها و جلب اعتماد و تعهد متقابل نسبت به حقوق و در نتیجه، عمومیت یافتن اصل برادری ایمانی و همکاری‌ها و ایثار و فداکاری‌های حاصل از آن، می‌گردد.
  - ۶- یادآوری مداوم وجود دشمن در کمین نشسته و فرصت‌طلبی که در پی سلب هویت امت و محو وجود آن بدون در نظر داشتن هرگونه ارزش و اصولی است. باید خاطر نشان ساخت که این دشمن، برای سرکوب و نابودی این امت، تمامی اختلاف‌های درونی خود را به فراموشی سپرده و متحد گشته و اگر امت اقدامی در برابر آن انجام ندهد، با فتنه و فساد بزرگی روبه‌رو خواهد شد.
- در عرصه‌های فکری، اسلام اختلاف دیدگاه‌ها را نه به صورت مشکل یا مسئله بلکه به مثابه حالتی طبیعی، قلمداد می‌کند، به طوری که قرآن کریم خود از اختلاف انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام با یک‌دیگر سخن به میان آورده و می‌گوید: «وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَخْتَلِفُ فِي الْحَرْبِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِمُ الْقَوْمُ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ

شَاهِدِينَ \* فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا؛ و داود و سلیمان را یاد کن هنگامی که درباره کشتزاری داوری می‌کردند که گوسفندان آن گروه، شبانه در آن چرا کرده بودند و ما گواه داوری آنان بودیم و آن داوری را به سلیمان فهمانیدیم و به هر یک داوری و دانشی دادیم.» (انبیاء/۷۸-۷۹) و چه بسا همان‌گونه که در مورد حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با آن عبد صالح مطرح گردیده، کشف حقایق علمی، خود منجر به چنین اختلافی گردد.

ولی به هر حال اختلاف‌های فکری قابل قبول، دارای حدود و ضوابطی است، از جمله این‌که:  
۱- به اصول و بنیادهای ثابت فطری و مسایل و موارد ثابت و مسلمی که تردید در آنها به شک و تردید در اصل اسلام منجر می‌شود، لطمه‌ای وارد نسازد، زیرا چنین تردیدی، به مفهوم خروج از دایره اسلام است.

۲- مبتنی بر دلیل و برهان باشد و از ایراد سخنان بدون حساب و کتاب، در آن اجتناب گردد؛ چیزی که امروزه در بسیاری از برداشتها و قرائت‌هایی که دین را طبق خواسته‌ها و منافع و سلیقه‌های خود تفسیر کرده و به اصطلاح از آن استفاده ابزاری می‌کنند، شاهد هستیم.  
۳- شیوه گفت‌وگو، مسالمت‌آمیز و برخاسته از فضایی منطقی و به دور از هرگونه ارباب یا فریب و با آگاهی کامل نسبت به موضوع مورد گفت‌وگو و شایستگی طرفین گفت‌وگو و به روشی هرچه بهتر همراه با احترام متقابل باشد.

هم‌چنین، باید از موارد زیر، اجتناب گردد:

الف: از گفت‌وگو با کسی که فاقد شایستگی علمی لازم است؛

ب: از نیرنگ، عوام‌فریبی و جدال بی‌هوده؛

ج: از تحمیل فضای ارباب، شانتاژ، اتهام، تکفیر و توهین؛

د: از انتقال درگیری‌ها به عرصه‌های عمل؛

ه: از نسبت دادن موضوعی به طرف مقابل که مدعی آن نیست و نکوهش نمودن او به خاطر عدم پای‌بندی به پیامدهای گفته‌هایش؛

و: از وارد شدن به روند بی‌حاصلی که هیچ ربطی به واقعیت‌های ملموس عملی ندارد.

۴- پیش از هر چیز، در جهت کشف گستره‌های مشترک و سپس گسترش آن و آن‌گاه همکاری برای تحقق این عرصه‌ها، کوشش شود و در مورد گستره‌های اختلافی، طرفین گفت‌وگو یک‌دیگر را معذور بدانند.

یادآوری می‌شود که همین معنا را می‌توان به محدوده‌ای فراتر از اسلام گسترش داد و آن را شامل ادیان دیگر ساخت و حتی به عرصه‌های مختلف فرهنگی تمدنی بشریت نیز تعمیم داد.

## اختلاف‌های مذهبی

وقتی سعی کنیم با چنین دیدی به اختلاف‌های مذهبی نگاه کنیم، آن را کاملاً طبیعی خواهیم یافت. بسیاری از محققان، در مباحث علمی پیچیده‌ای، به طور مفصل به این نکته‌ها اشاره کرده‌اند؛ از جمله مثلاً از ضرورت اجتهاد در شریعت سخن به میان آورده‌اند که با توجه به موارد زیر، به طور مستمر ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند:

۱- منبع اصلی آن قرآن کریم و سنت شریف نبوی است. بدیهی است که شریعت و به طور کلی تمامی دیدگاه‌های اسلامی، به صورت فرمول‌ها و عبارتهایی قابل درک برای همگان، مطرح نشده است، بلکه در شریعت، مجموعه کلی متون چنان مطرح شده است که برای مقایسه و نتیجه‌گیری دقیق و بنیادی، مقدمات علمی فراوان و کوشش عملی گسترده‌ای نیاز است.

۲- هرچه ما از دوران متن فاصله بیشتری پیدا کنیم، نیاز بیشتری به این‌گونه تلاش‌ها و تنوع آنها خواهیم داشت، زیرا شمار زیادی از احادیث از میان می‌رود، شرایط و زمینه‌های مطرح شدن متون مختلف اسلامی [احادیث و آیات] به فراموشی سپرده می‌شود، قرینه‌هایی که احتمالاً باید هم‌زمان با آن متون در نظر گرفته شود، از بین می‌رود، شیوه‌های بیان دچار دگرگونی می‌شود، خطاها و لغزش‌های بسیاری امکان بروز می‌یابد و سرانجام، غرض ورزان نیز در این میان نقش خود را ایفا می‌کنند.

۳- دگرگونی‌های بزرگ شیوه‌های زندگی و پیچیدگی در نیازها و پیوندهای متنوع و مسایل نوظهوری که متنی درباره آنها وجود ندارد، همه و همه مستلزم استخراج حکم آنها از قواعد کلی یا اصول فرعی یا عملی است که در مورد احکام شرعی نقش رفع تردید و دودلی را دارد.

۴- به همه موارد بالا باید نیاز انسان به افراد متخصص و کارشناسانی را افزود که تنها به بررسی و مطالعه در جنبه‌های مختلف اسلامی می‌پردازند و برای رهبری روند تطبیق اسلام و احکام بر جنبه‌های مختلف زندگی، دیدگاه‌های عقیدتی، عاطفی و رفتاری اسلام را با یک‌دیگر هماهنگ می‌سازند تا نتیجه کار همسو با آن چیزی باشد که برای داوری قطعی میان مسایل مورد نزاع عملی باید انجام شود. این امر از جمله لوازم اجرای احکام اسلامی است و به همین دلیل نیز اجتهاد طبق تأکید علما مطرح شد و دشمنان اسلام نیز که کاملاً به نقش اجتهاد در انعطاف‌بخشی به اسلام و حفظ وجود امت پی برده‌اند، به بهانه نفی سلطه علما بر جامعه، به مبارزه با اجتهاد پرداخته‌اند.

## آسیب ذهنیت فردی در اجتهاد و ابزارهای احتیاط ورزی

به طور طبیعی، اجتهاد در احکام شرعی، آسیب ذهنیت فردی [مجتهد] را همراه دارد، به طوری که این ذهنیت با تمامی پیش‌زمینه‌ها، دیدگاه‌ها، سلیقه‌ها و باورها در روند اجتهاد، گریبان‌گیر اوست و به این ترتیب روند اجتهاد در مورد دو فردی که در یک موضوع و یک متن به کار اجتهاد می‌پردازند، متفاوت می‌گردد و این به معنای آن است که به رغم این‌که متون جملگی بیان‌گر حقیقت یگانه و حکم یگانه از نظر علم خداوندی می‌باشد، بخشی از این ذهنیت در روند اجتهاد و نتیجه‌گیری‌های شرعی، مؤثر افتاده است، چه این‌که نتایج حاصل از تلاش و اجتهاد هر یک از مجتهدان، برای خود و مقلدانشان، حجت است.

از این رو است که نتایج به دست آمده از این روند در اندیشه اسلامی را نمی‌توان عیناً اسلام تلقی کرد و هر حرف و حدیثی را در آن غیر ممکن دانست. البته این معنا و چنین اشکالی در زمانی که متون دارای سند و دلالت قطعی است، هرگز مطرح نمی‌شود، زیرا در این صورت اجتهادی مطرح نیست؛ اجتهاد تنها در حالتی مطرح است که ظن و گمان در مسئله‌ای راه می‌یابد و از حالت قطعی خارج می‌شود. آسیب ذهنیت فردی زمانی بیشتر می‌شود و شکل حادثی به خود می‌گیرد که روند اجتهاد از کشف احکام فردی فراتر رفته و به کشف ابعاد مکتب اسلام و دیدگاه‌های کلی آن ارتقا یابد.

شهید محمدباقر صدر علیه السلام این پدیده را به سرچشمه‌هایی مرتبط می‌داند که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱- توجیه و تبیین ناآگاهانه شرایط عینی و واقعیت‌های موجود از سوی مجتهد؛

۲- قرار دادن متن در یک چارچوب ویژه؛

۳- مجردسازی دلایل شرعی از شرایط و زمینه‌های آن؛

۴- پیش‌داوری نسبت به متن. (صدر، ۱۴۱۱، ص ۳۸۲).

این همان نکته‌ای است که تردیدکنندگان در اندیشه اسلامی و فراخوانان به نفی اجتهاد، برای ردّ اجتهاد و حذف نقش آن در زندگی، به این بهانه که عرصه‌ای غیرمقدس و غیرمعصوم است، به آن تکیه می‌کنند.

چنان‌که گفته شد، عرصه‌های مقدسی وجود دارد که به دلیل وجود متون و دلایل قطعی و احکام و مفاهیم مسلم، از تعدی متجاوزان و غرض‌ورزان دور خواهد ماند؛ در عرصه‌های ظنی (گمانه‌زنی‌ها) نیز مواردی یافت می‌شود که دلایلی قطعی از جمله دلیل حجیت ظهور و غیره، رهنمون آنهاست و در مجموع، گستره‌های بزرگی مصون از هرگونه دست‌اندازی را برای ما فراهم می‌آورد، همان‌گونه که

علما در مورد عرصه‌های گمانه‌زنی احتیاط‌های زیادی نموده‌اند تا با توجه به ناگزیری روند اجتهاد و این‌که حالتی طبیعی برای تفسیر قانون یا متن دینی است، آسیب ذهنیت فردی خویش را تا حد ممکن کاهش دهند.

از این‌جاست که علم اصول فقه با قواعد بسیار دقیق و ظریف خود مطرح گشته است، که با بهره‌گیری از مکانیسم‌های زیر، روند اجتهاد را سامان‌دهی می‌کند:

الف: مباحث دلایل قطعی برای مسایل شرعی، شامل:

دلایل شرعی لفظی؛ مباحث مفصل مربوط به وضع و تعبیرهای لفظی و دلالت‌ها و حجیت ظهور و مصداق‌های هر کدام و نیز جست‌وجوی دلایل عقلی؛ روابط موجود میان خود احکام و نیز روابط احکام با مصداق‌ها، و پیامد و پیش درآمدهای آنها.

ب: بحث اصول شرعی مطرح برای ارایه راه حل مسایل به هنگام نبود دلایل قطعی که خود شامل: «بستگی علم اجمالی» یا «استصحاب»، می‌گردد.

ج: بحث‌های مربوط به تضاد دلایل که خود شامل مباحث پربار و مفصلی است.

پس از مباحث اصول فقه، مباحث فقهی مختلف و بسیار ضابطه‌مند، مطرح می‌گردد. برخی علما، به حق، موضوع توجه به اهداف مشخص شده از سوی شرع را به دلیل تأثیری که می‌تواند در روند استنباط احکام شرعی داشته باشد، به آن‌چه بیان شد، افزوده‌اند. هم‌چنین می‌توان یک سری ویژگی‌های کلی و مسلم اسلامی از جمله: واقع‌گرایی، فطری بودن، تعادل، همه‌جانبگی، جاودانگی، خاتمیت، میانه‌روی، پیوند احکام با یک‌دیگر، و جهان‌شمولی را نیز به آنها افزود. به هر حال، دلیلی برای کاستن از نقش اجتهاد در روند شناخت احکام شریعت اسلام و مصداق‌های آن، وجود ندارد.

### پیدایش مذاهب اسلامی

روشن است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون احکام و مفاهیم دینی به طور مستقیم از آن حضرت صلی الله علیه و آله دریافت می‌شد، نیاز چندانی به اجتهاد وجود نداشت، هر چند برخی صحابه، اجتهادهایی داشته‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر اجتهادشان صحه گذاشته است.<sup>۱</sup>

۱- هم‌چنان که در حدیث «معاذ» مطرح شده که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به یمن فرستاد از وی پرسید: اگر در مورد مسئله‌ای در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نیافتی، چگونه حکم خواهی کرد؟ معاذ پاسخ داد: اجتهاد خود را می‌گویم و ابایی نخواهم داشت. هر چند برخی علما در این مورد بحث‌هایی داشته‌اند (ر.ک: اصول المظفر، ج ۳، ص ۱۹۵-۱۹۶).

در آن زمان، اختلافها ساده بود ولی هنگامی که سرزمین اسلام گسترش یافت «آیه نفر» نازل شد و اساس اجتهاد و حجیت خبر واحد را تشریح کرد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» و مؤمنان نباید همگی رهسپار [جهاد یا آموختن دانش] شوند؛ اما چرا از هر گروه ایشان، دسته‌ای رهسپار نمی‌گردند تا دین آگاه شوند و چون نزد قوم خود باز آمدند آنها را بیم دهند، باشد که بپرهیزند.» (توبه/۱۲۲).

ولی طبیعی بود که روند اجتهاد در پی رحلت پیامبر اکرم ﷺ بالا گیرد. این روند در دوران تابعین، آن چنان قوت گرفت که تنها از این پس بود که مذاهب مختلف با ویژگی‌های مشخص خود، مطرح گردید. استاد «سایس» معتقد است جهان اسلام از آغاز قرن دوم تا نیمه قرن چهارم هجری قمری، شاهد ۱۳۴ نحله و مذهب فقهی بود به طوری که بسیاری از شهرها دارای مذهب ویژه خود بودند. (تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۹۴) حال آن که استاد «اسد حیدر» یادآور شده که شمار این مذاهب بالغ بر پنجاه مورد بوده است. (الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۶۰).

مذاهبی که پس از طبقه تابعین مطرح شده است، به نظر برخی علما، مذاهبی فردی بوده که از سوی پیروان صاحبان آنها، مورد عمل قرار نمی‌گرفته است؛ از این رو با از میان رفتن صاحبان آنها، از میان رفته‌اند. برخی دیگر از این مذاهب، جنبه گروهی داشته‌اند که در پرتو تدوین آنها از سوی صاحبان یا پیروان در مجموعه‌های جامع، به تدریج نضج بیشتری نیز یافته‌اند. (سبحانی، ۱۴۱۸، ص ۵۷).

از جمله مذاهب از میان رفته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- مذهب حسن بصری (۲۳-۱۱۰ق)؛
- ۲- مذهب ابن ابی لیلی (۷۴-۱۴۸ق)؛
- ۳- مذهب اوزاعی (۸۸-۱۵۷ق)؛
- ۴- مذهب سفیان ثوری (۹۷-۱۶۱ق)؛
- ۵- مذهب لیث بن سعد (متوفی سال ۱۷۵ق)؛
- ۶- مذهب ابراهیم بن خالد کلیبی (متوفی سال ۲۴۰ق)؛
- ۷- مذهب ابن حزم داوود بن علی اصبهانی ظاهری (۲۰۲-۲۷۰ق)؛
- ۸- مذهب محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ق)؛
- ۹- مذهب سلیمان بن مهران اعمش (متوفی ۱۴۸ق)؛
- ۱۰- مذهب عامر بن شرحبیل شعبی (متوفی سال ۱۰۵ق)؛

مذهبی نیز که از صافی زمان گذشته و امروزه نیز وجود دارند عبارت‌اند از:

- ۱- مذهب امامی اثنی‌عشری که امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه‌السلام، به گسترش و بسط معارف آن پرداختند؛
- ۲- مذهب زیدی؛
- ۳- مذهب حنفی؛
- ۴- مذهب شافعی؛
- ۵- مذهب مالکی؛
- ۶- مذهب حنبلی؛
- ۷- مذهب اباضی.

ما در این جا در پی بحث در زمینه‌های پیدایش مذاهب یا عوامل انقراض یا گسترش آنها، که علما در ذکر دلایل اختلاف مذاهب به آنها اشاره کرده‌اند، نیستیم.

در این راستا، «ابن رشد» در مورد بازبینی یا بازنگری مقدمات «حجیت ظهور» یا «حجیت قیاس» مواردی را یادآورد شده (بداية‌المجتهد و نهاية‌المقتصد، مقدمه) و آقای حکیم نیز اختلاف در اصول و مبانی استنباط را به آن افزوده است (حکیم، ۱۹۷۹، المقارن، ص ۱۸-۱۹) که اختلاف در شیوه‌های استدلال و مراحل آن را هم می‌توان به آن اضافه کرد.

علاوه بر این عوامل عینی، می‌توان عوامل معرفتی فردی مانند میزان اطلاعات، و نیز عوامل روانی و شخصی، مثل قدرت تحلیل ذهنی را در این زمینه مؤثر دانست؛ هم‌چنان که نباید از نقش عوامل سیاسی، تاریخی، مصلحتی، اجتماعی و غیره نیز غافل ماند. ولی به هر حال آنچه بیش از همه، در بحث ما اهمیت دارد، اشاره به نکات زیر است:

- ۱- پیدایش این مذاهب، بیان‌گر پیشرفت و تکامل خردمندی اسلام در رویارویی با غیبت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قطع پیوند وحی از یک سو و گسترش نیازها و فراوانی حوادث و اتفاق‌ها و پیچیدگی جوامع از سوی دیگر و چه بسا به دلیل تراکم معارف فقهی و مطرح شدن رشته‌های دیگر از سوی سوم، بوده است. بنابراین، پیدایش آنها امری طبیعی، درست و برخاسته از پیامدهای تمدنی است.
- ۲- این مذاهب، ثروت فکری ارزشمندی برای تمدن اسلامی به شمار می‌روند و در عین حال به حاکم اسلامی و فرد مسلمان امکان‌گزینه‌های بهتر در عرصه‌های روند تطبیق عملی شریعت در زندگی فردی (به ویژه زمانی که تقلید از مجتهد اعلم قید نشده باشد) و زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورند، زیرا نظرات و دیدگاه‌هایی را که زاییده روند اسلامی پذیرفته شده‌ای چون اجتهاد است



می‌توان به اسلام نسبت داد و آن را اسلامی دانست و در این صورت، در برابر حاکم شرع، عرصه وسیعی برای مانور و گزینش نظر برتر در راستای تحقق مصالح امت (حتی اگر حاکم در اجتهاد شخصی خویش رأی مزبور را قبول نداشته باشد)، فراهم می‌آید و او می‌تواند برای دستیابی به نظریه و مکتب برتر اجتماعی، اقدام به تلفیق دیدگاه‌ها و نظریات گوناگون کند، که این خود بهترین نشانه برای انعطاف‌پذیری اسلام است.

۳- این مذاهب، هم‌چنان که گفته شد، باعث پرباری زندگی اسلامی شده و شکل‌گیری آنها، به دلایل پیش گفته، پیش‌بینی هم می‌شد، ولی آن‌چه این پدیده سازنده و مثبت را به پدیده‌ای منفی در روند حرکت اسلامی تبدیل کرد چیزی است که آن را آسیب فرقه‌گرایی تنگ‌نظرانه می‌نامیم، به گونه‌ای که این فرقه‌گرایی در مسیر دور شدن از گفت‌وگویی که قرآن کریم بدان فراخوانده و از یاد بردن تسامح و تساهل و مدارای اسلامی و در افتادن به جدال بیهوده و نفرت‌انگیز اخلاقی، قرار گرفت و ما، به تعبیر شیخ یوسف قرضاوی، (مجله «رسالة التقرب»، شماره ۳۶، ص ۲۱۰) شاهد دوره‌های وحشتناک و روش‌های غیراسلامی تکفیری، تفسیقی و تبدیعی [متهم نمودن دیگران به کفر و فسق و بدعت‌گذاری]، بوده‌ایم که خود درگیری‌های فراوانی را به دنبال داشته و باعث جاری شدن آشک‌ها و ریختن خون‌های فراوانی گردیده و امت را پراکنده و از موقعیت مطلوب تمدنی‌اش دور ساخته است. (ر.ک: انصاری، ص ۱۵۵ به بعد).

از این روست که ما به طور جدی بدان فرامی‌خوانیم که مذهب‌گرایی با گسترش روحیه گفت‌وگویی سازنده اسلامی، هم‌بستگی دل‌ها و جست‌وجوی عرصه‌های مشترک، یعنی همان چیزی که از آن به «حرکت تقریب مذاهب اسلامی» یاد می‌کنیم، به وضع طبیعی خود باز گردد.

### حرکت تقریب مذاهب اسلامی

آن‌چه که در دهه‌های اخیر، حرکت تقریب مذاهب نام گرفته، دارای ریشه‌هایی در کهن‌ترین دوران‌های اسلامی است، زیرا این حرکت اصالت و پویایی خود را از اصول والای شریعت اسلامی به عاریت گرفته و هم‌سو با گسترش دامنه مسئولیت‌های این امت در شکل‌دهی به تمدن اسلامی و با دست کم مشارکت فعال در آن، ضرورت آن آشکار شده است.

این حرکت موفق شد در دوره اخیر به راهبرد فعال اسلامی تبدیل شود؛ علما و شخصیت‌های بزرگ اسلامی در اواخر دهه چهل قرن گذشته میلادی، نخستین شالوده‌های این حرکت پرشکوه را پی‌ریزی کردند و تلاش فراوانی برای تبیین اصول و بنیادهای آن به عمل آوردند و مقالات بسیاری

در راستای توجیه و تحکیم آن و بیان اصالت و ریشه‌های شرعی و نیز ضرورت فزاینده آن در جامعه اسلامی به رشته تحریر درآوردند.

اینک با کمال افتخار شاهد بالندگی و شکوفایی این بذر و تبدیل آن به شجره طیبه‌ای هستیم که به تعبیر قرآن ریشه‌اش پابرجاست و شاخه‌اش سر بر آسمان دارد و به اذن پروردگار هر دم میوه خود را می‌دهد.

## شالوده‌ها

ما بر آنیم که باور به مسئله «تقریب»، در صورت توجه به شالوده‌هایی که همه مذاهب اسلامی بدون استثنا به آن ایمان دارند، به صورت کاملاً منطقی نتیجه‌گیری می‌شود. این شالوده‌ها عبارت است از:

۱- ایمان به بنیادهای اساسی عقیدتی؛ یعنی: توحید الهی (در ذات، صفات، فعل و پرستش)، نبوت پیامبر خدا ﷺ، قرآن کریم و معاد.

۲- پای‌بندی کامل به تمامی ضروریات و ارکان اسلام، از جمله: نماز، زکات، روزه و حج.

۳- پای‌بندی کامل به این‌که قرآن کریم و سنت شریف نبوی دو منبع اصلی شناخت دیدگاه‌های اسلام در همه مسایل و امور از جمله: مفاهیم (جهان هستی، زندگی و گذشته و حال و آینده انسان در هر دو جهان) و احکام و شریعتی است که زندگی و رفتار فردی و اجتماعی او را سامان می‌بخشد. اصول یا منابع دیگر از جمله: عقل، قیاس، اجماع و امثال آنها تنها زمانی دارای حُجَّت می‌باشد که مستند به یکی از آن منابع گران‌قدر و نشأت یافته از آنها باشد.

همه بزرگان مذاهب اسلامی آشکارا به این حقیقت اذعان داشته و تصریح کرده‌اند که دیدگاه‌های خود را تنها با توجه به این دو منبع ارایه می‌کنند.

در این راستا، روایات فراوانی از ائمه علیهم‌السلام وارد شده است؛ از جمله از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «همه چیز به کتاب و سنت باز می‌گردد.» (حرّ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۱۱۱).

مالک بن انس می‌گوید: «من خود آدمی زاده‌ام که ممکن است بر خطا یا صواب باشم؛ همه گفته‌هایم را بر کتاب و سنت عرضه کنبد [و با آن دو بسنجید]». (ابن آلوسی، ۱۴۰۱، ص ۱۹۹).

شافعی نیز گفته‌هایی با همین مضمون دارد. (پیشین، ص ۱۹۹).

۴- پای‌بندی به این‌که اسلام به این دلیل روند اجتهاد را که «ایجاد فرصت گسترده‌تر برای استنباط احکام شرعی از منابع آن است» روا دانسته که به مثابه ابزاری برای شناخت اسلام ایفای

نقش می‌کند؛ هم‌چنان‌که نقش به‌سزایی را در تأکید بر انعطاف‌پذیری شریعت و ظرفیت هم‌سویی با پیشرفت‌های حیاتی طبق معیارها و ضوابط معینی ایفا می‌کند. این اجتهاد ضرورتاً به مفهوم امکان ایجاد پیوند میان نتایج گوناگون حاصل از اجتهاد از یک سو و اسلام از سوی دیگر است، حتی در صورت اختلاف یا تضاد داشتن اجتهادهای مختلفی که در واقع ناشی از تفاوت درک و برداشت و باورها و دیدگاه‌ها است، که در علوم اسلامی از آن با نام «اسباب الخلاف» یاد می‌شود.

اسلام از این رو اجازه اجتهاد داده که از یک سو خود دینی واقع‌گرا و فطری است و از سوی دیگر، برای شناخت شریعت طی قرون متمادی و در حالی‌که راه‌های وحی بر آن بسته شده و معصوم آن رخت از دنیا بسته است، راهی جز اجتهاد باقی نمانده است؛ هر چند این راه، گاهی دچار آسیب ذهنیت‌های فردی می‌شود و نظریات متضاد یا مختلفی را در پی دارد که چه بسا برخی از آنها با خواست واقعی اسلام و آن‌گونه که در علم خداوندی منظور بوده است، هم‌خوانی ندارد.

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، این روش منطقی (اجتهاد)، برای استنباط همه مسایل، از جمله: عقاید، مفاهیم و احکام و حتی مواضع اسلام نسبت به برخی قوانین طبیعی، قابلیت دارد.

۵- اصل «وحدت اسلامی» بیان‌گر یکی از ویژگی‌های مهم امت اسلامی است که بدون آن نمی‌تواند مدعی کمال هویت خویش گردد. اسلام برنامه همه جانبه‌ای برای تحقق این وحدت بر پایه چنگ‌زدن به ریسمان متین الهی (یعنی راه‌های خدشه‌ناپذیری که آدمی را به خدا پیوند می‌دهد) و تأکید بر وحدت اصل و آفریده‌ها و هدف و شریعت و راه، در نظر گرفته و امت را به ورود جمعی به گستره تسلیم کامل در برابر خدا و نفی اقدامات شیطان فراخوانده، آثار و پیامدهای وحدت را به آنان خاطرنشان ساخته، بذر اخلاق و فداکاری و گذشت از منافع تنگ‌نظرانه در راه هدف بزرگ‌تر را افشانده، همه معیارها و ملاک‌های تفرقه‌افکنی چون: زبان، ملیت، وطن، طایفه، قبیله و رنگ و نژاد را به یک سو نهاده، بر معیارهای انسانی از جمله علم و تقوا و جهاد و نیز بر لزوم جست‌وجوی موارد مشترک و به‌کارگیری منطق سلیم و اصل گفت‌وگوی آرام و منطقی - و نیز عناصر دیگری که به دلیل روشن بودن، از ذکر آنها خودداری می‌گردد - تأکید نموده است.

ایمان به این اصل که خود از شالوده‌های اصلی حرکت تقریب به شمار می‌رود دارای مقتضایی است که در سطور بعد به آن اشاره خواهد شد.

۶- اصل برادری اسلامی که خود بخشی از برنامه مورد اشاره است و ما به طور مستقل آن را تأکید می‌نماییم، زیرا مهم‌ترین بخش و تنظیم‌کننده کل روابط اجتماعی در اسلام به شمار می‌رود و

معتقدیم پیامدهای آن نه تنها جنبه‌های اخلاقی بلکه جنبه‌های تشریحی را نیز دربرمی‌گیرد و تأثیر کاملی بر روند خود اجتهاد - از این نظر که شاهد احکامی متناقض با آن نباشیم - دارد. این شالوده‌های پنج‌گانه از جمله مهم‌ترین شالوده‌هایی است که حرکت تقریب بر آنها استوار می‌گردد به طوری که چه بسا پذیرش یا اذعان به آنها، به طور منطقی و خودبه‌خود، باور به این حرکت را در پی خواهد داشت.

به این دلیل است که معتقدیم «تقریب» تنها به جنبه‌های اخلاقی یا شعاری منحصر نمی‌شود؛ هم‌چنان که به جنبه‌های تشریحی نیز محدود نمی‌گردد، بلکه جنبه‌های گوناگون فکری و تمدنی را در برمی‌گیرد. شایسته است که در این حرکت، تمامی نخبگان فقهی و فکری شرکت داشته باشند و از آن مهم‌تر، نخبگان به میان توده‌های مردم مسلمان رفته و آنها را با فرهنگ تقریب آشنا گردانند، زیرا اسلام هرچند اختلاف‌های فکری طبیعی و غیرمخرب را روا می‌دارد، اما هرگز اجازه بروز کوچک‌ترین اختلافی را در مواضع علمی نسبت به مسایل سرنوشت‌ساز داخلی و خارجی نمی‌دهد؛ از این رو است که ایستادن در برابر حاکم شرع (شخصی که قاعداً باید وحدت‌بخش مواضع عملی امت باشد) را ایستادگی در برابر خدا تلقی کرده است، چون پیش از آن، اطاعت از او را با اطاعت از خدا و رسول قرین دانسته است.

### اصول و ارزش‌هایی که «تقریبی»ها باید به آنها پای‌بند باشند

بر پایه آن شالوده‌ها و بنابر آنچه که علما و منادیان «تقریب» اعلام کرده‌اند ما به پای‌بندی به ارزش‌های زیر فرامی‌خوانیم و این ارزش‌ها را خطوط اصلی سیاست‌هایی می‌دانیم که خط تقریب باید به منظور تحقق اهداف تعیین شده خود، آنها را مراعات نماید:

#### ۱- همکاری در موارد توافقی

موارد توافقی، در عرصه‌های مختلف، بسیار فراوان است؛ مذاهب اسلامی در اصول عقیدتی و نیز عرصه‌های تشریحی (که برخی علما آن را تا ۹۰٪ از کل عرصه‌های عمومی برمی‌شمارند) دارای گستره‌های مشترک بسیاری است. در عرصه‌های اخلاقی، تقریباً توافق کامل برقرار است. هم‌چنین در مفاهیم و فرهنگ اسلامی و حتی در روند تاریخی و تمدنی - البته به رغم اختلاف نظر در ارزیابی برخی موارد مشخص - موارد توافقی بسیار بالاست. در خصوص مواضع عملی نیز تمامی مذاهب اسلامی نسبت به لزوم وحدت بخشیدن به آنها از طریق هم‌سوئی و هم‌بستگی اجتماعی اتفاق نظر دارند.

تردیدى نیست که همکارى در عرصه مشترکات فکرى به معنای همکارى و همیارى در جهت تثبیت آنها در اذهان و اجتناب از هر آن چه که خدشه‌ای به آنها وارد آورد و نیز تعمیق آنها در روند کلی حرکت جامعه اسلامى است. همکارى در عرصه‌های مرتبط با رفتارهای فردى، اجتماعى و تمدنى نیز کاملاً روشن است و عرصه‌های حیاتی گوناگونى چون موارد زیر را دربرمى‌گیرد:

اجرای شریعت اسلامى؛ بزرگداشت شعائر الهى هم‌چون مراسم حج و نماز جمعه؛ تحقق ویژگی‌های امت اسلامى از قبیل وحدت و ...

حرکت تقریب باید حداکثر تلاش خود را برای کشف این عرصه‌های مشترک و آگاهی بخشى به توده‌های مسلمان و گسترش محدوده این جنبه‌های مشترک به کار گیرد.

## ۲- معذور دانستن یک‌دیگر در موارد اختلافی

تا زمانى که به گشودگى باب اجتهاد به مثابه حالتى طبیعى که نمى‌توان با یک تصمیم آن را بست، ایمان داشته باشیم و تا وقتى که عوامل اختلاف در نتایج اجتهاد طبیعى و پابرجاست، مى‌توان گفت که اختلاف نظر و تفاوت در فتواها را پذیرفته‌ایم. شایسته یادآورى است که در اسلام، اختلاف نظر نهى نشده و آن چه که نهى شده و ناپسند تلقى گشته، درگیرى‌ها و منازعات عملى تضعیف‌کننده و تفرقه در دین و فرقه‌گرایی‌های مخرب و امثال آن است که این امر خودگویای خردگرایی و منطق‌پذیری اسلام مى‌باشد.

بنابراین، فرد مسلمان اعم از این که عالم و مجتهد یا مقلد باشد باید تاب تحمل مخالفت در دیدگاه‌ها را داشته باشد و به شیوه‌های ارباب و تهدید و توهین، متوسل نشود.

احادیث بسیاری نیز در راستای فراخوانى مؤمنان به شکیبایی و مدارا و سعه صدر، وارد شده که مى‌توان آنها را در مورد وضع کنونی، صادق دانست، از جمله آنها این که در محفلى با حضور امام صادق (علیه السلام)، ذکر گروهى، به میان آمد. راوی [خطاب به امام (علیه السلام)] مى‌گوید: ما از آنان برائت مى‌جوییم، زیرا آن چه را که مى‌گوییم، نمى‌گویند. امام فرمود: ولایت ما را پذیرفته‌اند ولی آن چه را مى‌گویید نمى‌گویند و به همین دلیل از آنها تبرّی مى‌جویید؟ راوی مى‌گوید: گفتیم آری. حضرت فرمود: این چیزى است که ما از آن برخورداریم ولی شما از آن برخوردار نیستید و شایسته است که ما از شما تبرئه جوییم ... تا آن جا که فرمود: پس شما نیز با آنان از در دوستى درآیید و تبرّی نجوید، چه بسا مسلمانانى که دارای یک سهم و مسلمانان دیگری که دارای دو سهم باشند و شایسته نیست که آن کس که دارای یک سهم است چیزى را بر صاحب دو سهم تحمیل کند ...». (حر عاملی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۶۰-۱۶۱).

برخورد بزرگان مذاهب با یکدیگر، خود مثال بسیار جالبی برای این حقیقت است. این بزرگان، هرگز باب اجتهاد را بر کسی نسبتند و پیروی از نظر خویش را برای کسی که دلیلی در مخالفت با آن یافته باشد، حرام تلقی کرده‌اند. در این خصوص، تنها به موارد زیر اشاره می‌شود:

از امام مالک بن انس روایت شده که گفته است: «بدانید که من آدمیزاده‌ای هستم که ممکن است بر صواب یا خطا روم، بنابراین گفته‌هایم را با کتاب خدا و سنت پیامبر بسنجید». (ابن آوسی، پیشین، ص ۱۹۹).

امام شافعی می‌گوید: «اگر حدیث صحیحی برخلاف سخنم باشد، سخنم را به یک سو نپهید [ و بدان توجهی نکنید ]». (پیشین).

ابوحنیفه می‌گوید: «این نظر من است و به نظرم بهترین است، ولی اگر کسی نظر دیگری داشته باشد آن را می‌پذیریم و بر کسی که دلیل مرا نداند، فتوا دادن از قول من حرام است». (پیشین). امام احمد بن حنبل نیز می‌گوید: «از تنگی دانش آدمیان است که از دیگران تقلید کنند». (پیشین). و این همان چیزی است که علمای بزرگ بعدی نیز بر آن انگشت گذاشته‌اند.

### ۳- اجتناب از تکفیر و تفسیق و اتهام بدعت‌گذاری

ما مسئله تکفیر (کافر دانستن دیگران) را از جمله مصیبت‌های تاریخ خود قلمداد می‌کنیم، زیرا به رغم وجود متون شریفی که از یک سو تعریف مشخصی از مسلمان ارایه داده و از سوی دیگر مانع تکفیر مسلمانان می‌گردد<sup>۱</sup>، شاهد وقوع این اتفاق و از آنجا تحجر عقلی و ممانعت از هرگونه خلاقیت و اظهار وجود بوده‌ایم تا آنجا که برخی مؤلفین مخالفت با حتی یک حرف از کتاب خود را سبب کفر دانسته‌اند! که واقعاً امر شگفتی است.<sup>۲</sup>

از این روست که معتقدیم باید معادله را از مسئله «ایمان و کفر» به «درست و نادرست» تبدیل نمود و در این راستا از روح قرآن مدد می‌جوییم که حتی در گفت‌وگو با کافران حقیقی نیز به پیامبر اکرم ﷺ توصیه می‌کند رعایت منطق را بنماید و به ایشان بگوید: «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ و بی‌گمان ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکاریم» (سبأ/۲۴).

۱- می‌توان به احادیث کتاب «الایمان» در صحاح و کتب حدیثی چون: «جامع الاصول» ابن اثیر جزری، جزء اول، صفحه ۲۴۵-۲۵۰ و ۲۵۹ و ۲۶۱ مراجعه کرد.

۲- شواهد بسیاری در این خصوص وجود دارد مایل به ارایه آنها نیستیم.

#### ۴- عدم نکوهش نسبت به پیامدهای یک نظر

کاملاً منطقی است که انسان به خاطر نظری که ارائه می‌دهد مورد محاسبه و نقد و مناقشه قرار گیرد ولی ما عادت کرده‌ایم مناقشاتی بر پایه پیامدهای یک نظر داشته باشیم و در این‌جاست که مسئله تکفیر یا اتهام بدعت‌گذاری مطرح می‌شود، حال آن‌که چه بسا صاحب آن نظر، چنان پیامدی را برای رأی خود قایل نیست. به عنوان مثال، مشاهده می‌شود که برخی از قائلین به «تحسین» یا «تقیح» عقلی، مخالفین خود را به بستن باب ایمان به راستی و صداقت پیامبر متهم می‌نمایند، به این استناد که آن‌چه احتمال دروغ‌گویی پیامبر صاحب معجزه را منتفی می‌کند حکم عقل مبنی بر قیح عقلی انجام معجزه به دست فرد دروغ‌گوست و در صورتی که وجود هرگونه تقبیح عقلی را رد کنیم بدان معناست که ما باب ایمان به نبوت را بسته‌ایم. آنان در مسئله اطاعت از خداوند متعال نیز همین سخن را می‌گویند، حال آن‌که آن‌چه ما را ملزم به اطاعت خداوند می‌کند، تنها عقل است. هم‌چنین، افراد دیگری قائلان به توسل یا شفاعت یا سوگند به غیر خدا را، مشرک تلقی می‌کنند، و... بحث و مناقشه آرام علمی، امر مطلوبی است. ما هرگز موافق بستن باب بحث‌های کلامی نیستیم؛ منطق، اقتضای بازگذاشتن باب چنین بحث و مناقشه‌هایی را دارد؛ آن‌چه ما بدان فرامی‌خوانیم مناقشه منطقی و عدم انتساب چیزی که خود نمی‌پذیریم به طرف مقابل است. در این صورت است که می‌توانیم باب بسیاری از اتهام‌های مخرب و تفرقه‌افکن را ببندیم.

#### ۵- برخورد احترام‌آمیز در گفت‌وگوها

گفت‌وگو، منطق درست انسانی در انتقال اندیشه به دیگران است و قرآن کریم در خصوص گفت‌وگوی ایده‌آل، نظریه بسیار جالب و بی‌نظیری شامل: مقدمات گفت‌وگو، شرایط و اهداف و زبان آن مطرح ساخته که از جمله می‌توان به مسئله گوش سپردن به نظرات مختلف و پیروی از بهترین آنها و نیز عدم ایراد تهمت و افتراء اشاره کرد؛ به طوری که آیه شریفه: «قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أُجْرِمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ بگو نه آن‌چه ما گناه کرده‌ایم، از شما می‌پرسند و نه آن‌چه شما می‌کنید، از ما پرسیده می‌شود» (سبأ/۲۵)، در مورد سمت‌دهی به گفت‌وگوی پیامبر ﷺ با غیرمسلمانان و دور ساختن وی از برانگیختن کینه‌های گذشته و اتهام‌های متقابل و توجه به منطقی بودن خود گفت‌وگو، مطرح شده است. در این آیه حتی شیوه بیان نیز به دقت انتخاب شده، به طوری که در راستای احترام به طرف دیگر، نمی‌گوید «و نه آن‌چه شما گناه کرده‌اید از ما پرسیده می‌شود»، هرچند سیاق جمله به این صورت از هماهنگی بیشتری برخوردار است.

## ۶- خودداری از اهانت به مقدسات دیگران

این نکته، با آن که تابعی از اصل یا ارزش پیش گفته است اما چه بسا مهم‌تر از آن باشد، زیرا فراهم آوردن فضای عاطفی منفی و از میان برنده تعادل مطلوب در گفت‌وگوست. قرآن در نهی از چنین حالتی می‌گوید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و به آنهایی که مشرکان به جای خداوند [به پرستش] می‌خوانند، دشنام ندهید تا آنان نیز از سر دشمنی، به نادانی، خداوند را دشنام ندهند. ما بدینسان کردار هر امتی را [در دیدشان] آراسته‌ایم سپس بازگشتشان به سوی پروردگارشان است؛ آنگاه آنان را از آن چه انجام می‌داده‌اند، آگاه می‌گرداند» (انعام/۱۰۸). خداوند متعال به دنبال توضیح وظایف تبلیغی ارشادی مؤمنان و عدم تحمیل دیدگاه‌های خویش به دیگران حتی اگر آنها مشرک باشند، آنان را با چنین روح انسانی به برخورد با دیگران فرا می‌خواند: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ؛ و اگر خداوند می‌خواست، شرک نمی‌ورزیدند و ما تو را بر آنان نگهبان نگمارده‌ایم و تو گمارده بر آنها نیستی.» (انعام/۱۰۷).

احادیث و روایات اسلامی در خصوص نهی از دشنام و نفرین، فراوان است و وقتی در برخورد با مشرکان چنین توصیه‌هایی شده، به طریق اولی این مسئله در برخورد با مسلمانانی که برادران یک‌دیگر تلقی می‌شوند و هدف واحدی دارند و درد و رنج و آرزوها و امید هر کدام درد و رنج و امید و آرزوی دیگری نیز هست، باید رعایت گردد. در این حالت، هیچ‌گونه اهانت و توهینی، به ویژه در مواردی که طرف مقابل، طبق باورهای اصیل خود برای نظریات خویش حرمت و قدسیتی قایل است، قابل توجیه نخواهد بود.

## ۷- آزادی در گزینش مذهب

وقتی ما وجود مذاهب مختلف اسلامی را ناشی از اجتهادهایی دانسته‌ایم که اسلام آنها را روا دانسته است، باید آنها را راه‌های گوناگون رسیدن به خشنودی خداوند متعال، تلقی کنیم و زمانی که اختلافی میان این مذاهب مطرح می‌شود طبیعی است که فرد مسلمان به مطالعه آنها بپردازد و طبق معیارها و ملاک‌هایی که باور دارد و تشخیص می‌دهد در برابر خداوند به وظیفه خود عمل کرده است، گزینش نماید. در این صورت کسی نباید او را به دلیل انتخابش هر چند مورد پسند او نباشد، سرزنش نماید. هم‌چنان که درست نیست کسی را به انتخاب مذهب معینی وادار نمود، زیرا گزینش مذهب، در پیوند با باورهای ایمانی است که جز با دلیل و برهان نمی‌توان آن را تحقق بخشید.



هر مذهبی، حق دارد بدون تجاوز به حریم دیگران و به دور از تهمت و غوغا سالاری، به توضیح دیدگاه‌های خود و حمایت از آنها بپردازد. ما در عرصه‌های عقیدتی، فقهی یا تاریخی، خواهان بسته شدن درهای بحث منطقی و سالم نیستیم، ولی بهره‌برداری‌های نادرست، استضعاف، جدال‌های بیهوده و تحمیل نظریات و امثال آن را، هرگز نمی‌پذیریم.

ما معتقدیم تجاوزاتی که طی تاریخ پرفراز و نشیب ما صورت گرفته است، برخاسته از عدم پایبندی به قواعد و اصول گفت‌وگوی مطلوب و فراموشی این حقیقت است که همه مذاهب در جهت اعتلای کلمه اسلام و البته طبق تصویری که خود از این واژه دارند، عمل می‌کنند.

### نقش علما و اندیشمندان در روند تقریب

تردید نیست که بار اصلی حرکت در عرصه تقریب مذاهب، بر دوش علما و اندیشمندان است، زیرا آنان از یک سو وارثان پیامبران، دعوت‌گران رسالت الهی و سازندگان نسل آینده هستند و از سوی دیگر، از هر کس دیگری با شالوده‌ها و اصولی که تقریب بر آنها استوار است، آشناتر و در وحدت بخشی به صف مسلمانان و تحقق ویژگی‌های امت اسلامی، مؤثرترند.

در این راستا می‌توان به صورت خلاصه، ایفای نقش‌های زیر را به آنان پیشنهاد داد:

- ۱- عمق بخشیدن به میانه‌روی در برداشت شریعت؛
- ۲- عمق بخشیدن به منطق گفت‌وگوی اسلامی [بین مسلمانان]؛
- ۳- اعطای مجدد نقش فعال به علم اصول فقه در روند استنباط احکام شرعی؛
- ۴- در نظر گرفتن اهداف شریعت و ویژگی‌های اسلام در این حرکت و به هنگام تبدیل فقه اسلامی به قوانین و مقررات کارکردی؛
- ۵- کوشش در جهت احیای رشته خلاف ایجابی یا فقه مقایسه‌ای؛
- ۶- توجه جدی به مرکز اجتهاد گروهی، از جمله مجمع فقه اسلامی؛
- ۷- توجه به فقه نظریات، که مراد از آن کشف آیین اسلام در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و حقوقی است که البته با استنباط فقه جزئی تفاوت دارد؛ فقه نظریات، کمک بسیاری به کشف تفاوت‌های دیدگاه‌های اسلام و دیدگاه‌های دیگر مکتب‌های ساخته بشر، نموده و برخی راه‌حل‌های عملی را در اختیار ولی امر مسلمین قرار می‌دهد تا او از میان آنها آن‌چه را بهتر می‌داند، برگزیند؛
- ۸- کوشش در سامان‌دهی اصل مراجعه به خبرگان در دین و حذف التقاط و برداشت‌های سلیقه‌ای و قرائت‌های جدید و امثال آن؛

۹- تعمق در شالوده‌های حرکت تقریب و ارزش‌های آن و تثبیت و انعکاس آنها در مطالعات، بررسی‌ها، بحث‌ها و نوشته‌های خود و توجه به آنها در استنباط‌های فقهی و فکری به عنوان یک رهنمود و مصلحت مرسله [آنچه که شرع درباره آنها سکوت کرده است] مهم که در تراجم میان احکام کم اهمیت‌تر و به اقتضای قواعد تراجم در اصول فقه، مقدّم شمرده می‌شود.

از این‌جاست که در برخی کنفرانس‌های بین‌المللی، خواهان حمایت از حرکت «تقریب فقهی» و تلاش در راستای تأکید بر نزدیکی دیدگاه‌های فقهی به یک‌دیگر شده‌ایم، زیرا معمولاً مشاهده شده که برخی نزاع‌های فقهی، پس از بحث و تأمل در آنها، بیشتر اختلاف‌های لفظی ناشی از اختلاف دیدگاه یا اختلاف در تعریف‌ها و اصطلاح‌ها بوده است.

در برخی مباحث اصولی، از جمله بحث در قیاس، استحسان، سد ذرایع و امثال آنها نیز گاه وضع به همین صورت بوده است. چنین‌گرایی در برخی کتاب‌های اصولی، از جمله «اصول الفقه» مرحوم مظفر و مرحوم سید محمدتقی حکیم نیز وجود دارد.

باید یادآور شد که کتاب‌های زیادی وجود دارد که سرشار از اختلاف‌افکنی و بزرگ جلوه دادن و ارایه تصویر وحشتناکی از این اختلاف‌ها است، به طوری که دست‌رسی به هر گونه وجه مشترکی را برای خواننده، غیرممکن جلوه داده و چنان نشان می‌دهند که گویا اختلاف نظر در همه عرصه‌ها حاکم است، به گونه‌ای که امکان «تقریب» و نزدیکی دیدگاه‌ها و نظرات به یک‌دیگر، وجود ندارد. این نوشته‌ها، حقیقت را نادیده گرفته و وحدت منابع، وحدت شیوه‌ها و معیارها و نیز وحدت هدف را به فراموشی می‌سپارند.

۱۰- کار هماهنگ در خصوص روشن‌گری در میان امت و انتقال فرهنگ تقریب به میان توده مردم، به طوری که مسلمانان، به رغم وجود تفاوت‌های مذهبی، احساسی جز برادری و همکاری با یک‌دیگر نداشته و آماده فعالیت‌های «تقریبی» و پذیرای چند صدایی مذهبی باشند، زیرا اختلاف در یک حکم شرعی و تفاوت در ارزیابی یک موقعیت تاریخی و تفاوت در رفتاری اجتماعی، همگی مواردی است که تا هنگامی که در چارچوب کلی اسلام قرار دارد و ناشی از اختلاف در اجتهادهاست، قابل توجیه و تحمل خواهد بود. آری، اگر رفتاری به نظر تمامی مجتهدان خارج از چارچوب اسلام تلقی گردد باید به بهترین روش، در جهت نفی و ردّ آن اقدام شود.

۱۱- تلاش مشترک و پی‌گیر در جهت در پیش گرفتن مواضع وحدت طلبانه در تمامی مسایل سرنوشت‌ساز، از جمله:

الف: اجرای شریعت اسلامی؛

ب: تحقق نظام مردم‌سالاری دینی؛

ج: رویارویی با دشمن و برنامه‌های او در ضربه زدن به وجود و هویت امت اسلامی؛  
 د: صیانت از وحدت امت و اجتناب از تفرقه و پراکندگی؛  
 ه: ترجیح دادن منافع عمومی بر منافع شخصی حزبی.  
 ۱۲- تشویق به تأسیس نهادهای تقریبی هم‌چون:  
 الف: مراکز مطالعات مختلف تقریبی مقایسه‌ای؛  
 ب: باشگاه‌های اجتماعی مشترک میان پیروان مذاهب مختلف؛  
 ج: اردوگاه‌های «تقریبی» در زمینه‌های مختلف؛  
 د: گروه‌های «تقریب» در تمام مناطق مسلمان‌نشین.  
 مراکز و دولت‌های اسلامی نیز می‌توانند در این میان به ایفای نقش خود در این زمینه بپردازند؛  
 آنها می‌توانند به تشویق حرکت «تقریب»، برگزاری کنفرانس‌های مربوطه، اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف «تقریبی»، بهره‌گیری از رسانه‌های متعهد، نفی نمودها و عناصر تفرقه‌افکن و گسترش فرهنگ تسامح و تساهل مذهبی بپردازند.

## منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن‌الوسی بغدادی، نعمان بن محمود، جلاء العینین، مطبعة المدنی، بغداد، ۱۴۰۱ق.
- ۳- ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد، جامع‌الأصول، تحقیق عبدالقادر أرناؤوط، دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- ۴- ابن‌رشد قرطبی، محمد بن‌أحمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، کتابفروشی شریف‌رضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۵- انصاری، قصة الطوائف.
- ۶- حر عاملی، محمد بن‌حسن، وسائل‌الشیعه، تحقیق و چاپ مؤسسه آل‌البتیة إی.آی.آی لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۷- حکیم، محمدتقی، الأصول العامة للفقہ المقارن، مؤسسه آل‌البتیة، قم، چاپ دوم، ۱۹۷۹م.
- ۸- حیدر، أسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، مکتبه صدر، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
- ۹- سائیس، محمدعلی، تاریخ‌الفقہ الاسلامی، دانشگاه ازهر، دانشکده شریعت، قاهره.
- ۱۰- سبحانی، جعفر، موسوعة، طبقات‌الفقهاء، مؤسسه الامام‌الصادق، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

- ١١ - صدر، محمدباقر، اقتصادنا، دار التعارف، بيروت، ١٤١١ ق.
- ١٢ - مجله «رسالة التقريب»، مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی، تهران، شماره ٣٦.
- ١٣ - مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، تحقیق رحمة الله رحمتی آریحی، چاپ مؤسسه نشر اسلامی  
جامعة مدرسین، قم، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.

